

نگاهی به کتاب

اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران

• نجف لك زایي

* اشاره:

اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران از عناوین دروس مورد تدریس در رشته های علوم سیاسی و تاریخ است. کتاب حاضر با این انگیزه به نگارش درآمده و منتشر شده است، تا خلأ ناشی از فقدان «متن» برای درس مزبور را پر کند. با توجه به این مطلب، در دو بخش به معرفی کتاب و سپس ارائه ملاحظاتی درباره آن پرداخته خواهد شد.

• نگاهی به روش و محتوای کتاب

نویسنده با دو پیش فرض موثر کتاب را به نگارش درآورده است:

الف. وی معتقد است که منابع مؤثر در شکل گیری اندیشه سیاسی مسلمانان چهار چیز هستند:

۱. تعالیم و الهامات اسلامی
۲. سنت های حکومتی و ملکداری ایران باستان
۳. فلسفه و به ویژه فلسفه سیاسی یونان باستان

۴. رفتارهای ریشه دار در آداب و باورهای اعراب.

ب. پیش فرض دیگر نویسنده این است که اندیشه های سیاسی در اسلام حول محور «حاکم»، به معنی حکومت کننده و در قالب های «خلیفه»، «امام» و یا «سلطان» ارائه شده اند. در بخش دوم این مکتوب، درباره مفروضات مذکور سخن خواهیم گفت.

محتوای کتاب در پنج بخش و هفده فصل ارائه شده است. بخش اول، متشکل از سه فصل است که کلیات را مطرح می کند. در این بخش گونه شناسی نظام های سیاسی در اسلام مورد بحث قرار گرفته است. فصل اول در تبیین نظریه نظام سیاسی خلافت، فصل دوم در تبیین نظریه نظام سیاسی امامت و فصل سوم در بررسی نظریات سیاسی خوارج و مرجئه است. در ذیل فصل مربوط به نظام سیاسی امامت، نظریات شیعیان اسماعیلی و زیدی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در بخش دوم آرای فقهی - سیاسی جمعی از علما و فقهای اهل سنت مطرح شده است. نویسنده آرای مذکور را در دو گروه طبقه بندی کرده است: الف. آرای که تا زمان انقراض خلافت عباسی تنظیم و تدوین شده است؛ ب. آن دسته از اندیشه ها که در غیاب نهاد خلافت و در بحیوچه بحران های مربوط به مشروعیت حکومت و در جهت بازسازی نظریه نظام سیاسی اهل سنت ارائه شده اند.

ماوردی و غزالی از زمره متفکران گروه اول، ابن جماعه، ابن تیمیه و فضل الله بن روزبهان خنجی در گروه دوم قرار دارند. مطالب این بخش، طی سه فصل ارائه شده است، (یک فصل درباره ماوردی، یک فصل درباره غزالی و یک فصل درباره سه متفکر اخیر) عمدتاً درباره خلافت، ارتباط آن با سلطنت و مباحثی درباره رابطه میان نهادهای حکومتی و مردم است. روشن است که صیغه غالب بر مباحث مذکور، صیغه کلامی - فقهی است.

«ملکداری و اندرزنامه نویسی» عنوان بخش سوم کتاب است. این بخش دارای دو فصل است: اولین فصل حاوی کلیاتی در باب «اندرزنامه های سیاسی» است. بنا به تعریف نویسنده، اندرزنامه های سیاسی، آثاری است که با هدف تأثیرگذاری بر رفتار حاکمان و سیاستمداران نوشته شده است. به نام تعدلای از اندرزنامه ها و نیز هدف، روش و تقسیمات آنان در این فصل اشاره شده است. در فصل دوم این بخش آرای سیاسی خواجه نظام الملک طوسی بر مبنای اثر مشهور وی، موسوم به سیاستنامه ارائه شده است.

بخش چهارم کتاب متکفل مباحث مربوط به «فلسفه سیاسی - اجتماعی» است. این بخش دارای پنج فصل است. به نظر نویسنده «کسی که براستی سزاوار نام فیلسوف سیاسی است فقط فارابی است و افراد دیگر حتی ابن سینا یا ابن رشد را نمی توان با اطمینان فیلسوف سیاسی نامید». پس طبیعی است که ابتدا از فارابی به تفصیل سخن به میان آید و سپس به

ابن سینا توجه شود. «سه فیلسوف اسپانیای مسلمان (اندلس)، یعنی ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد، هیچ کدام اهمیت و شهرت فارابی را در فلسفه سیاسی ندارند. حتی در امکان قرائت سیاسی [از] آثار آنان تردید وجود دارد». سیاست مدن خواجه نصیرالدین طوسی در اصول وامدار فارابی است. هرچند شرح خواجه به همراه دخل و تصرف خاص او در اخلاق ناصری این کتاب را به اثری کلاسیک بدل ساخته است.

ماوردی و غزالی از زمره متفکران گروه اول، ابن جماعه، ابن تیمیه و فضل الله بن روزبهان خنجی در گروه دوم قرار دارند. مطالب این بخش، طی سه فصل ارائه شده است، (یک فصل درباره ماوردی، یک فصل درباره غزالی و یک فصل درباره سه متفکر اخیر) عمدتاً درباره خلافت، ارتباط آن با سلطنت و مباحثی درباره رابطه میان نهادهای حکومتی و مردم است. روشن است که صیغه غالب بر مباحث مذکور، صیغه کلامی - فقهی است.

«ملکداری و اندرزنامه نویسی» عنوان بخش سوم کتاب است. این بخش دارای دو فصل است: اولین فصل حاوی کلیاتی در باب «اندرزنامه های سیاسی» است. بنا به تعریف نویسنده، اندرزنامه های سیاسی، آثاری است که با هدف تأثیرگذاری بر رفتار حاکمان و سیاستمداران نوشته شده است. به نام تعدلای از اندرزنامه ها و نیز هدف، روش و تقسیمات آنان در این فصل اشاره شده است. در فصل دوم این بخش آرای سیاسی خواجه نظام الملک طوسی بر مبنای اثر مشهور وی، موسوم به سیاستنامه ارائه شده است.

بخش چهارم کتاب متکفل مباحث مربوط به «فلسفه سیاسی - اجتماعی» است. این بخش دارای پنج فصل است. به نظر نویسنده «کسی که براستی سزاوار نام فیلسوف سیاسی است فقط فارابی است و افراد دیگر حتی ابن سینا یا ابن رشد را نمی توان با اطمینان فیلسوف سیاسی نامید». پس طبیعی است که ابتدا از فارابی به تفصیل سخن به میان آید و سپس به

اندیشه های سیاسی
در
اسلام و ایران

دکتر حامد قادری

اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران

دکتر حامد قادری

انتشارات سمت

چاپ اول ۱۳۷۸

با توجه به همین نکته است که با استفاده از اخلاق ناصری می‌توان بطور همزمان، ترکیبی از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را که روی هم اجزای حکمت عملی را تشکیل می‌دهند، مورد بحث قرار داد. کاری که فارابی به سختی با این وضوح انجام داده است. در فصل آخر این بخش درباره این خلدون و علم توبنیاد «عمران» بحث شده است.

در بخش پایانی کتاب، که مشتمل بر چهار فصل است، نویسنده به تأملاتی درباره زوال اندیشه پردازی سیاسی و تلاش‌هایی که برای احیای آن صورت گرفته، پرداخته است. در این بخش ابتدا به توضیح برخی از مهمترین عوامل موثر در زوال و انحطاط اندیشه پردازی سیاسی در میان جوامع اسلامی و سپس نخستین پردازش‌های مهم آموزهای ناشی از ارتباط این جوامع با تمدن و تأسیسات جدید غربی پرداخته شده است. در اولین فصل مباحثی در باب انحطاط عمومی جوامع اسلامی مطرح شده و در ضمن آن تأکید گردیده است که با ظهور شرایط جدید، دیگر ادامه صورت‌های گذشته زندگی، از جمله اندیشه‌های سیاسی پیشین، امکان‌پذیر نیست. مهمترین بحث این فصل بحث از نسبت سنت و تجدد است. در فصل دوم احیای اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. احیاء ناظر بر دعوت مسلمانان به زنده کردن ارزش‌های اسلامی و برانگیختن میل به تجدید شکوه و عظمت گذشته اسلام است. به آرای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و کواکبی در همین فصل، بطور مختصر، اشاره شده است. در فصل سوم مسأله الغای خلافت در ترکیه، در سال ۱۹۲۴ و واکنش‌های نظری مسلمانان نسبت به این امر مورد توجه قرار گرفته است. آرای رشیدرضا، اقبال و علی عبدالرزاق در همین جهت مورد کسندوکاو قرار گرفته است. در فصل پایانی کتاب، با توجه به شرایط ایران در برخورد با مؤلفه‌های تمدن غربی، سعی شده است موضوع حکومت و مشروعیت آن در دوره غیبت امام معصوم (ع) در پرتو اندیشه پردازی در باب مشروطیت، توضیح داده شود. اندیشه سیاسی آیه‌الله نائینی در همین فصل بررسی شده است. نویسنده در مقدمه بخش پنجم، در یک پاراگراف، به نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) اشاره کرده و نگاه تفصیلی به آن و دیگر اندیشه‌های سیاسی مطرح شده در ایران پس از مشروطه را از عهده این کتاب خارج دانسته و به «درسهای مربوط به خود» ارجاع داده است.

• ملاحظات روشی و محتوایی

انصاف حکم می‌کند که بگوییم آقای دکتر قادری اثر شایسته‌ای ارائه کرده‌اند. ایشان توانسته‌اند در حجمی محدود، بیانی علمی و نسبتاً روان، نگاهی نسبتاً جامع و استفاده از منابع مهم و عمدتاً دست اول و به ویژه توجه به سرفصل مصوب وزارت علوم متنی متین ارائه نمایند. مع الوصف همان انصاف حکم می‌کند که در

جهت بهتر شدن متن مزبور و متون مشابه و نیز حیات علم و پیشرفت آن ملاحظاتی را که به نظر می‌رسد، ارائه کنیم. ممکن است ملاحظاتی که در پی می‌آید خود ملاحظات دیگری را برانگیزد. در این صورت باعث مسرت بیشتر نگارنده خواهد شد.

با توجه به توصیه مؤلف محترم، که در مقدمه کتاب گفته‌اند: «مناسبت است کلیت کتاب به لحاظ دربرگیرندگی آراء و کیفیت مباحث با توجه به مشکلات و آثار موجود سنجیده شود.» نکاتی را ذکر می‌کنیم:

۱. شایسته بود ایشان به برخی از مهمترین منابع مربوط به این درس و یا قابل استفاده در این درس، در مقدمه کتاب، اشاره می‌کردند تا دانشجویان در جریان منابع دیگر مربوط به این درس قرار می‌گرفتند. منظور منابعی چون اندیشه سیاسی در اسلام معاصر از دکتر حمید عنایت است، که دست بر قضا تطبیق سرفصل درس «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» با کتاب مذکور نشان داد که تقریباً سرفصل مذکور از کتاب دکتر عنایت اخذ شده است. دولت و حکومت در اسلام از لمبتون، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام از علی اصغر حلبی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و زوال اندیشه سیاسی در ایران از دکتر سیدجواد طباطبایی و... از دیگر آثار مربوط به این درس هستند. مع الوصف آقای قادری در مقدمه نوشته‌اند: «... باید گفت کتاب حاضر که اولین کتاب در این زمینه در ایران به شمار می‌آید، نمی‌تواند و نباید داعیه دار جامعیت و موفقیت‌های پژوهشی بسیار بوده باشد. [...]».

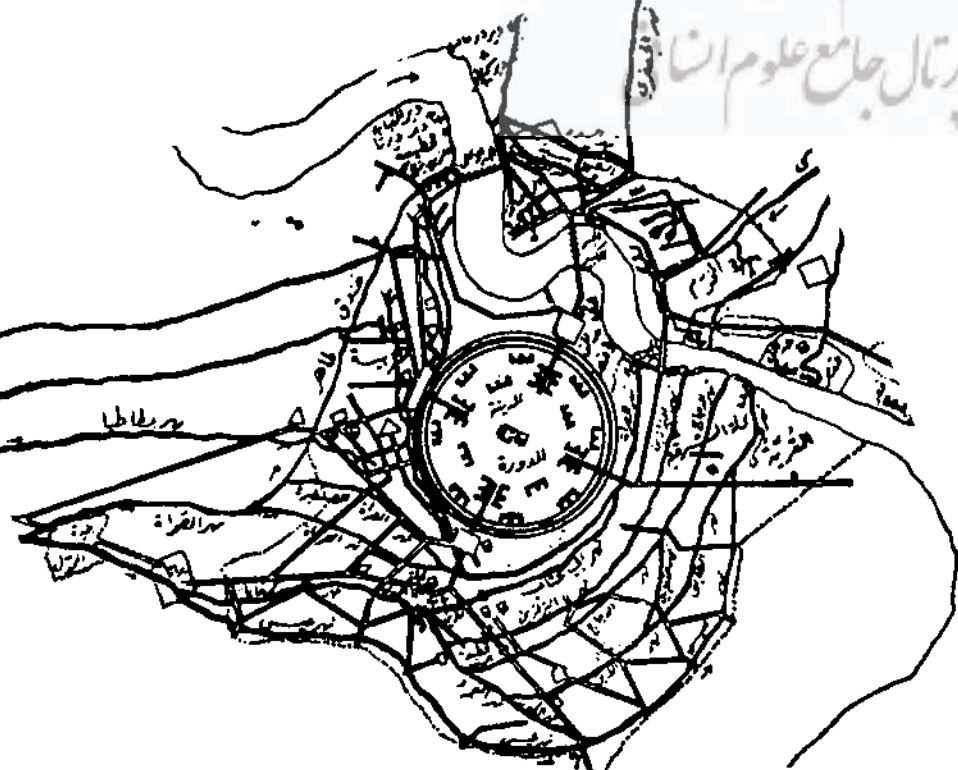
۲. روش بکار رفته در بخش‌بندی کتاب قابل دفاع نیست. بخش اول بر محور مذاهب، بخش دوم بر محور متفکران، بخش سوم و چهارم بر محور محتوای منابع و بخش پنجم نوعی جامعه‌شناسی افکار است. ضمن آنکه فصل هفدهم مجدداً رنگ و بوی بخش اول را به خود گرفته است.

دانشجویی که خواننده اثر حاضر است تا آخر برداشت روشنی از عقاید سیاسی بر اساس مذاهب کلامی و فقهی نمی‌یابد. دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت بر او روشن نمی‌شود. چون مباحث به صورت پراکنده مطرح شده است. همچنین محتوای تفکر سیاسی اسلامی را نیز نمی‌تواند طبقه‌بندی کند، چون کتاب در این باب نیز بطور فرعی وارد شده است. به نظر می‌رسد که مؤلف محترم می‌توانست بدون اینکه طبقه‌بندی معتبر و علمی را تا روشن شدن تمامی زوایای تاریک تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران به تعویق اندازد، به یک طبقه‌بندی کاربردی اقدام کند. این طبقه‌بندی می‌توانست بر محور مذاهب و مکاتب کلامی - فقهی باشد. یا بر محور محتوای تفکر سیاسی و یا حتی بر محور اهداف تفکرات سیاسی. اینجانب در جای دیگری گفته است که طبقه‌بندی اندیشه‌های سیاسی اسلامی در مقابله سه گفتمان: اندیشه‌های سیاسی اصلاحی، اندیشه‌های سیاسی انقلابی و اندیشه‌های سیاسی تقلبی، در وضعیت فعلی، کاربردی‌ترین طبقه‌بندی است.

۳. نویسنده محترم از بیان یکی از مهمترین مفروضات خویش و بلکه مهمترین آنها چشم‌پوشی کرده است. دکتر قادری به دو پیش‌فرض اشاره کرده است: یکی اینکه تفکرات سیاسی در عالم اسلام «حاکم محور» است و دیگر اینکه منابع موثر بر تفکرات سیاسی اسلامی چهار تا هستند: تعالیم اسلام، فلسفه یونانی، آداب ملل‌داری ایرانی و باورهای اعراب. معذک وی از همان فصول اولیه به این بحث توجه وافری دارند که آیا اندیشه‌های سیاسی پس از «امر واقع» شکل گرفته‌اند و یا قبل از آن؟ و مثلاً در باب اهل سنت بر این عقیده‌اند که عمده نظریات سیاسی اهل سنت بر اساس «امر واقع» شکل گرفته است. بنگرید به آنچه در ص ۲۲ و ۲۳ آمده است:

«پیش از هر چیز لازم است به یک سؤال

سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





معرفتی پرداخته شود و آن اینکه آیا نظریه‌های انعقاد خلافت از گونه پیشینی بوده‌اند و به تعبیر دیگر آیا نظریه بر عمل سیاسی مقدم بوده و عمل سیاسی در انطباق با نظریه شکل گرفته است یا خیر. [...] آنچه به نظریات خلافتی برمی‌گردد آن است که این آراء مقدم بر عمل نبوده‌اند، بلکه در پی رفتار و تکوین نظام‌ها و در توجیه آنها یا شکل بخشیدن بدانها، ظاهر شده‌اند.»

این نظریه با مفروضات پیش گفته چگونه قابل جمع است؟ مطلب مذکور اساساً ما را به یک منبع جدید در اندیشه سیاسی اسلامی رهنمون می‌کند از منبع جدید، که می‌توان گفت مهمترین منبع در حوزه اندیشه سیاسی اهل سنت است، به زبان فوکو می‌توان تعبیر به «قدرت» و تأثیرات سرنوشت‌ساز آن بر حوزه «دانش» و «تولید علم» نمود. آنچه دکتر قادری درباره منبع تأثیرگذار بر غزالی، ماوردی، ابن جماعه، ابن تیمیه و فضل‌الله بن روزبهان خنجی آورده‌اند مؤید همین نکته است.

پیش فرض «حاکم محوری» نیز مخدوش است، چه بسیاری از منابع در حوزه اندیشه سیاسی اسلام «غایت محور» بوده‌اند. دلیلی ندارد که ما «غایت محوری» و «هدف محوری» را نادیده بگیریم و «حاکم محوری» آنها را مورد توجه مطلق قرار دهیم. اساساً «حاکم محوری» در برخی از نحله‌های مذهبی، همچون شیعه، بخاطر غایاتی است که برای حکومت قائلند، بر اساس این غایات هر کسی نمی‌تواند حاکم و ولی امر مسلمین شود.

۴. اگر هدف تعیین شده برای این درس، بر اساس آنچه دکتر قادری در مقدمه کتاب آورده است، «آشنایی دانشجویان و دانش‌پژوهان با تحولات، تفکرات سیاسی و نحوه اندیشه و تأمل متفکران سیاسی اسلام

است. شایسته بود، با توجه به اینکه دانشجویان ایرانی اکثراً شیعه هستند، اگر توجه بیشتری به اندیشمندان شیعی نشده است، لااقل در یک نسبت مساوی به اندیشمندان شیعی هم توجه می‌شد. در حالی که از آرای مهمترین علمای اهل سنت از قبیل ماوردی، غزالی، ابن جماعه، ابن تیمیه، خنجی، خواجه نظام‌الملک، ابن خلدون، رشیدرضا، عبدالرزاق و... در این کتاب بحث شده است، از اندیشمندان شیعی تقریباً به اندازه نصف افراد مذکور هم یاد نشده است. می‌دانم که دکتر قادری پاسخ می‌دهند که در سرفصل نیامده است. البته پاسخ ایشان عذری است موجه، ولی اشکال ما همچنان باقی است. با توجه به اینکه دکتر قادری اسم جلال‌الدین دوانی را که در سرفصل هم آمده، از لیست اندیشمندان مورد بحث حذف کرده است، این اقدام نشان می‌دهد که ایشان می‌توانستند در این زمینه، حداقل بطور اختصار به برخی از متفکران شیعی نظیر محقق کرکی، محقق سبزواری، فیض کاشانی، نراقی، کاشف الغطاء، میرزای قمی و... بپردازند. لااقل وقتی درباره ابن تیمیه و ابن جماعه بحث می‌کنند از علامه حلی و شهید اول نیز سخن بگویند.

۵. دو مقطع فوق‌العاده مهم در اندیشه سیاسی اسلام از کتاب حاضر غایب است یکی دوره حیات پیغمبر اکرم (ص) و به ویژه دوره تأسیس حکومت در مدینه. دوم بحث ولایت فقیه در عصر غیبت. این بحث دوم، لااقل در حدی که سرخط مباحث را در اختیار دانشجوی امروز ما قرار دهد، لازم است در نوبت‌های بعدی چاپ کتاب حاضر مورد توجه قرار گیرد. چنانکه مقطع اول از حیات سیاسی مسلمانان، به عنوان مقطع مرجع و مورد استناد شایستگی آن را دارد که حداقل فصلی را به خود اختصاص دهد. موکداً پیشنهاد افزایش مباحث مربوط به دو فقرة اخیر ولو به قیمت کاهش

مباحث تکراری ابن تیمیه و ابن جماعه و خنجی و قبل از آن ماوردی و غزالی را دارم.

۶. این نکته پایانی نکته‌ای است ویراستارانه، مربوط به اشخاص مذهبی و به ویژه رهبران الهی. خوب و بلکه لازم است در چاپ‌های بعدی رعایت عرف و حساسیت‌های مذهبی و تربیت دینی بشود، که قاعدتاً در کتاب‌های منتشر شده توسط «سمت» باید مدنظر باشد. تمعداً از ذکر مثال اجتناب شد. در این مورد کافی است برخی صفحات کتاب مانند ص ۴۶، ۴۵، ۵۰ ملاحظه شود.

۷. برخی اغلاط چاپی در کتاب وجود داشت، که از ذکر آنها در اینجا صرف‌نظر شد. بعضی از این اغلاط تغییرات معنایی مهمی را ایجاد کرده است، مثل آنچه درص ۵۱ با عنوان «بیان حاکم مستحدثات» آمده، که درست آن «بیان حکم مستحدثات» است. طبیعی است کتاب بدون غلط چاپی شاید انتظار موجهی نباشد.

